

نظارت و کنترل از نگاه مدیریتی امام علی (علیه السلام)

حمید محمودیان^{۱*}، علی محمد ساجدی، طاهره بیگم فقیهی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۶

چکیده

در زمره علوم انسانی، علم مدیریت، و در میان مسایل این علم، مبحث نظارت و کنترل از جمله مسایل جنجال برانگیز و پر از چالش علوم انسانی - اجتماعی است که؛ پیش فرضها و مبانی تئوریک انسان شناختی و وجودشناختی در ابعاد آن بسیار دخیل است. این که، رویکرد ما به ماهیت انسان و جامعه "الهی باشد یا "سکولار" در نوع نگرش ما به اصول مدیریت، اهداف، و شیوه-های آن، و ملاک‌های ارزیابی و نظارت در حوزه مدیریت کشوری، و یا سازمانی متفاوت است، و به همان میزان عملکردهای آن نیز. در این تحقیق، فشرده ای از نظام ارزشیابی و نظارت اسلامی از نگاه نهج البلاغه امام علی (ع) عرضه شده است، و مبانی الهی و انسان شناختی و ارزش شناختی آن از کلام نورانی آن حضرت استخراج نموده ایم. سپس، با ذکر نمونه‌هایی از اعمال نظارت مستقیم و غیرمستقیم برگرفته از سیره و سخنان آن بزرگوار، گامی هرچند کوتاه، در جهت تبیین شیوه نظارتی امام (ع) برداشته شده است، باشد تا از این رهگذر گوشه‌ای از غنای علمی و فرهنگی آموزه-های اجتماعی دین مبین اسلام به نمایش گذارده، برتری و تعالی آن را بر آموزه‌های غربی نشان دهیم.

واژه‌های کلیدی: مدیریت، نهج البلاغه، امام علی (ع)، نظارت و کنترل، خود کنترلی

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

^۲ کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۲

مقدمه

دانش مدیریت با همه ابعاد و شاخه‌های آن دانشی است که، هر چه زمان بر آن می‌گذرد ارج و اهمیت آن روشن‌تر شده و قدر و منزلت آن نزد اهل فن بیش‌تر می‌شود. بدیهی‌ترین دلیل آن چنین است که هیچ یک از امور فردی و اجتماعی آدمی بدون اعمال مدیریتی صحیح به سامان نمی‌رسد، بویژه، در آنجا که فعالیتی اجتماعی با هدفی خاص و برنامه‌ای معین به گونه درون سازمانی دنبال می‌شود.

مدیریت اسلامی به مثابه شیوه‌ای از مدیریت که پس از ظهور اسلام و ایجاد این تمدن بزرگ در منطقه آسیا و نقاط دیگر جهان، جانشین شیوه کهن نظام انسانی در اجتماع آن روز گردید و سپس، میان کشورهای تحت نظر خویش فرهنگ قومی و مشترکی را ایجاد کرد که پایه یک سازمان توانمند اجتماعی گردید. حضرت پیامبر (ص) به عنوان پایه گذار این تشکیلات جامع در جامعه اسلامی آن روز بود که شخصا اداره امور مسلمانان را بر عهده گرفته، و اساس این نوع مدیریت را پی ریزی نمود.

بعد از پیامبرگرمی اسلام، امیر مؤمنان علی (ع) - در فرصت کوتاهی که زمام خلافت را به دست گرفت - نیز در پی ایجاد حکومت، با انجام اصلاحات زیاد و نوسازی تشکیلات و احقاق حقوق انسانی، مدیریت جامعی را به اجرا گذاشت که در حقیقت اقتدار و امتداد خط نورانی مدیریت نبوی و قرآنی است، ایشان مدیر را همچون نخ تسبیح تشبیه می‌کردند که دانه‌ها را بهم پیوند می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲)

مهم‌ترین وظیفه حاکم اسلامی چیست؟

در میان مولفه‌های مختلف مدیریت نظیر هدف گذاری، سیاست گذاری، برنامه ریزی، سازمان - دهی سنجش و ارزیابی، مقوله نظارت و کنترل از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. می‌توان گفت که؛ در این عرصه اهرمی کارسازتر از نظارت و کنترل - برای ارزیابی از عملکرد و برنامه‌های دولت اسلامی و دستگاه‌های زیرمجموعه آن، و بازیابی نقاط قوت و ضعف آنان - وجود ندارد. نظارت، عامل بازدارنده از انحراف و عقب ماندگی کارگزاران و اعتدال و تنظیم اصولی و صحیح آنان است. برای پیشبرد اهداف حکومت، نظارت در راستای اجرای صحیح قوانین و استیفای حقوق دولت و ملت، و برقراری رابطه اصولی و معقول زمامداران با مردم و بالعکس، با سمت و سوی اعتلای دین، عمران و آبادانی کشور و اصلاح امور، نقش سازنده ای دارد. نظام مدیریتی غرب با همه ادعای علمیت و برآمده از روش‌های تجربی نوین، لیکن، ریشه در اومانیسیم و اخلاق و فرهنگ لیبرال دموکراسی داشته، که از مبانی سکولاریسم سرچشمه گرفته است. از نگاه مولفان این جستار از جمله مصادیق تهدید نرم برای یک نظام اسلامی ابتناء شئون زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

در عرصه‌های مختلف مدیریتی براساس چنین مدیریتی است، هرچند در ظاهر و پوسته رویین رنگ و لعاب اسلامی به خود گرفته باشد. این موضوع بویژه در بعد نظارت و کنترل از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار می‌باشد. چه، بسا تازیه‌های نظارتی برخاسته از نظام کنترلی غربی که برسر کرامت انسانی فرود آید و ارزش‌های اصیل و خدادادی انسان لگد کوب گردد.

اما، درحوزه مدیریت اسلامی، از یک سوی، مسلمانان، به داشتن نظام کامل جدی و عادلانه برای کنترل بر سازمان سفارش شده اند. این نظام کنترلی را می‌توان از منابع دینی استخراج کرد، که نظامی، جامع، کامل، عادلانه و منحصر به فرد است. از سوی دیگر، در این نظام، خداوند متعال و فرشتگان الهی، ناظر بر اعمال، رفتار و نیت انسان‌ها معرفی می‌گردند و به انسان گوشزد می‌شود که او همواره در محضر خداست و خدا و فرشتگان در همه حال ناظر بر اعمال و رفتار او هستند و بنابراین، باید مواظب اعمال و رفتار خود باشد. بر همین اساس، بحث نظارت انسان بر عملکرد خویشتن یا به عبارت دیگر، «خودکنترلی» مطرح می‌شود. به انسان توصیه می‌شود که همواره بر اعمال و رفتار خود نظارت داشته باشد و قبل از اینکه عملکردش مورد ارزیابی و سنجش دیگران قرار گیرد، خود عملکرد و رفتارش را مورد ارزیابی و حسابرسی قرار دهد.

علاوه بر این دو نوع نظارت، مسئله نظارت عمومی و همگانی مطرح است و به همه مسلمانان دستور داده شده است که در مقابل دیگران احساس مسئولیت کنند و در صورت مشاهده عملکرد نادرست یا انحراف از اهداف و تخلف از وظایف، تذکر دهند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. و این دو فریضه از مهم‌ترین فرایض دینی شمرده شده است.

هم‌چنین، مسئله نظارت مدیر بر عملکرد کارکنان و اجرای برنامه‌ها در سازمان به دو صورت نظارت آشکار و پنهانی مطرح شده است. بنابراین، اسلام، به عنوان یک منبع بزرگ و نیرومند از قدرت نرم پاسخ‌گوی نیازهای انسان بحسب مقتضیات زمان خویش همیشه و همه جا است از جمله، دارای نظام جامع و کامل نظارتی است که با عنایت به منابع و آموزه‌های دینی می‌توان تقسیمات آن را این‌چنین برشمرد:

۱- نظارت خداوند متعال (نظارت الهی)

۲- نظارت فرد بر اعمال خود (خود کنترلی)

۳- نظارت عمومی (نظارت همگانی)

۴- نظارت درون‌گروهی (اعم از سازمان، انجمن، هیئت و...)

در سیستم مدیریتی اسلام، این موضوع، با اصول و ضوابط اخلاقی و ارزش‌های اصیل انسانی همراه است، و متکی بر مبانی انسان شناختی قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین (ع) می‌باشد، لذا

در این تحقیق، در صدد تبیین این معنا از دیدگاه امام علی-علیه السلام-، بویژه، مباحث سیاسی-اجتماعی نهج البلاغه می‌باشیم.

واژه شناسی "نظارت"

مفهوم نظارت در معنای عام، وسعت و شمول گسترده ای دارد. تمام سازمان‌ها، اعم از بزرگ و پیچیده تا کوچک و سالم، دولتی و غیر دولتی، صنعتی یا آموزشی و انتفاعی و غیر انتفاعی، برای دستیابی به اهداف خود به نظارت و راهنمایی در امر مدیریت نیاز دارند، بنابراین واژه ایست دیرآشنا و روشن برای همگی، با این همه، بررسی اجمالی لغوی و اصطلاحی آن، ضرور می‌نماید:

۱- تعریف لغوی: «نظارت» از ماده «نظر» است و مرحوم «دهخدا» ذیل واژه مذکور آن را به نظارت از ریشه "نظر" به معنی نگرستن در چیزی با تأمل، چشم انداختن، حکومت کردن بین مردم و فیصله دادن دعاوی ایشان، یاری دادن و مدد کردن و کمک کردن و نیز به معنای چشم، صبر، ایده و فکر، اندیشه، تفکر، رویه، دقت، تأمل، تدبیر، خیال و هم و اعتراض آورده است.

او «ناظر» را به معنای نظر کننده، نگرنده، نگاه کننده، بیننده، شاهد و کنایه از جاسوسی، دیده بان و نگاهبان مطرح نموده و در نهایت «نظارت» را به معنای نظر کردن و نگرستن به چیزی، مراقبت و در تحت نظر و دیده بانی داشتن کاری نگرانی دیده بانی به سوی چیزی و مباشرت معنا کرده است. [لغت نامه دهخدا ج ۴۸- ص ۵۸۷]

۲- و در اصطلاح، "ناظر" به شخصی می‌گویند که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاصی را مورد توجه قرار داده، صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معنی که موجود است می‌سنجد و برای این کار اختیار قانونی داشته باشد، (مستفاد از ماده ۴۲۸ قانون تجارت)

به عبارت دیگر، نظارت در اصطلاح علمی آن: تحت نظر قراردادن فعالیت‌ها، به منظور حصول اطمینان از این که آن‌ها همان‌گونه که برنامه‌ریزی شده‌اند، انجام می‌پذیرند. و نیز اصلاح کردن انحرافات قابل ملاحظه و مهم. (استیون، ترجمه پارسائیان و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۵۷۰)

بنابراین تعریف، نظارت و کنترل، فرایندی است برای کسب اطمینان از این که اقدامات و فعالیت‌های جاری سازمان، در جهت اهداف پیش بینی شده و منطبق با اقدامات برنامه ریزی شده، می‌باشد. در همه این تعریف‌ها کنترل را نوعی مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد، دانسته‌اند. یکی از این تعاریف، از "استیون" می‌باشد که می‌گوید: «کنترل مدیریتی، فرایندی است به منظور حصول اطمینان از این که فعالیت‌های انجام شده با فعالیت‌های برنامه ریزی شده مطابقت دارد» (رضائیان ۱۳۷۱، ص ۵۵۸) در واقع کنترل فراگیرتر از برنامه‌ریزی است.

و اما در نهج البلاغه؛ برای جستجوی مفهوم نظارت و کنترل می‌بایست از کلید واژه‌هایی نظیر: تفقد، تعاهد، تحفظ، عیون و... استفاده نمود. و جایگاه تحقیق در زمینه "مدیریت" در این کتاب ژرف و متعالی، حوزه مباحث سیاسی و حکومتی آن است.

۳- پیشینه نظارت در حکومت علوی و نبوی

پیامبر عظیم‌الشان اسلام در نخستین تلاش‌های خویش برای برپایی نظام سیاسی اسلام و در ملاقات با نمایندگان مدینه، که بعدها به عنوان انصار شهرت یافتند، پس از آن‌که انصار با آن حضرت دیدار نمودند و به ایشان ایمان آورده و بیعت کردند، برای هر طایفه از طوایف آنان یک یا دو نفر را به عنوان نقیب نصب فرمود تا اوضاع آنان را از نزدیک تحت نظر داشته باشد و جریان اسلام‌گرایی و گذر جامعه از جاهلیت به توحید را کنترل نمایند. (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۷۰)

پس از آن‌که، حضرت به مدینه هجرت نمود و حکومت اسلامی را به کمک انصار تأسیس کردند نه تنها نمایندگان و ناظران یادشده را بر کنار نکرد بلکه به تدریج دامنه نظارت را گسترانیده، و ناظران بیش‌تری برای تحت نظر داشتن بخش‌ها و قبایل گوناگون مدینه و اطراف برگزید. به عنوان نمونه وی، در سال ششم هجری برای هر ده نفر از مجاهدان یک نفر را به عنوان «عریف» معین فرمود تا توسط آنان اوضاع و احوال را تحت نظر داشته، از روند کار و جریان امور به خوبی آگاه شوند.

از جمله اقدامات دیگر پیامبر، تعیین عریف (= نقیب و ناظر) برای قبایل گوناگون بود. افرادی چون جندب بن نعمان، رافع بن خدیج و... جهت نظارت بر امور قبایل و گزارش از وضعیت سیاسی و دینی آنان به مدینه مأمور شدند و حضرت در مورد بازار و امور اقتصادی نیز نظارت دقیق داشت و دستگاه نظارتی خود را با گماشتن سعید بن العاص بر بازار مکه و عمر بن الخطاب بر بازار و تجارت مدینه، تقویت نمود. (طبری، ج ۲، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۶۱)

با گسترش قلمرو اسلام و انباشت تجارب حکومتی، نظارت نیز از جنبه کمی و کیفی توسعه یافت و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از زنان نیز به منظور نظارت و اطلاع‌رسانی بهره جست که گماشتن «ام الشفا» بر یکی از بازارهای اسلامی گواه بر این مدعاست. علاوه بر این، خود سفارش فرمود: برای هر صنف [در امر نظارت] از افراد شایسته آن صنف استمداد جویید.

پس از دوران رسالت، تا حدودی دستگاه نظارت حکومت تضعیف شد و تخلفاتی که از برخی فرماندهان در جریان‌های مختلف از جمله جنگ‌های رده، به ویژه داستان مالک بن نویره مشاهده شد، نشانگر همین واقعیت است، اما به تدریج و پس از رفع خطرات نظامی حکومت اسلامی و تحركات جنگ‌های رده، این مقوله مورد اهتمام قرار گرفت و در زمان خلیفه دوم، اهمیت گذشته خود را باز یافت. چنان‌که در دوران خلافت عثمان بن عفان، به دلایلی که اکنون مجال طرح آن‌ها نیست، نظارت خلیفه و دارالخلافه مدینه بر امور کارگزاران و نهادها و اصناف به شدت کاهش یافت

و جامعه به تدریج دچار انواع بیماری‌ها و ناهنجاری‌هایی گردید که سرانجام منجر به انقلاب خونین و قتل خلیفه شد.

امام علی علیه‌السلام زمانی زمام حکومت را به دست گرفت که دارالخلافه مدینه، مقوله نظارت را عملاً به دست فراموشی سپرده بود. خلیفه سوم از حیث نظارت و اطلاع‌رسانی با ناکارآمدی جدی مواجه بود و تا زمانی که صدای پای انقلابیون مصر، کوفه، یمن و مدینه را از بام اطاق خود نشنید، آشفتنگی اوضاع و انفجار جامعه را باور نکرد و هنگامی طنین انقلاب مردم را حس کرد که دیگر دیر شده بود. آگاهی و احیانا نظارتش در این زمان نه تنها به حال جامعه که به حال خود هم سودی نداشت.

امام علی - علیه‌السلام - علی‌رغم میل باطنی و پس از فشار زیاد برای پذیرش زمام امور و سرانجام پس از نیل به خلافت، مواضع شفاف و بدون ابهام در این زمینه اتخاذ کرد و در سایه اصل مهم بازگشت به کتاب خدا و تبعیت از سیره رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و به کار بستن اجتهاد خویش، با صراحت اعلام کرد که حکومت و از جمله بیت‌المال در دست خلیفه مسلمانان و کارگزاران اسلامی امانت است؛ آنان حق تملک و تصرفات مالکانه ندارند. بیت‌المال متعلق به همه مسلمانان است نه حاکمان! این در حالی است که، خلیفه پیشین، حکومت و بیت‌المال را اگر ملک طلق خود نمی‌دانست، دست‌کم به چنان ولایتی باور داشت که تصرف مالکانه و دلخواهانه می‌نمود و هیچ نصیحت و مصلحتی را مانع بخشش‌های کلان اموال و اعطای مقامات سیاسی از ناحیه خود و کارگزارانش نمی‌دید و به شکوه و انتقاد نیز در این باب وقعی نمی‌نهاد.

اما امام علیه‌السلام با صراحت اعلام کرد: حکومت، امارت و بیت‌المال، امانت مسلمانان در دست حاکم اسلامی است؛ در این باره باید کمال احتیاط، تحفظ و عدالت را مبذول داشت. در زمان خلافت خود نیز عملاً به این سیره عمل نمود. به رفاعه بن شداد بجلی قاضی شهر بغداد نوشت: «لا تستعمل من لا یصدقک و لا یصدق قولک فینا و الا فالله خصمک و طالبک..»

کسانی را که به سخنان تو اعتقادی نداشته و عقیده تو را درباره ما قبول ندارند، به کار مگیر اگر (چنین کسانی را) استخدام کنی پس خدا دشمن تو خواهد بود. بدان ای رفاعه! این مقام حکومت (بر مردم) امانت (الهی) است و هر کس نسبت به آن خیانت ورزد. لعنت خدا تا روز جزا بر او باد و هر کس خائن را استخدام کند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دنیا و آخرت از او بیزار است. (ابن الاثیر، ج ۲، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۰۹)

۴- مبانی مدیریت و نظارت از منظر امام علی (علیه السلام)

تا کنون پژوهش‌های مختلفی در زمینه مدیریت و نظارت و مدل‌های آن در توصیف وضع موجود و مطلوب آن و ارائه راهکارهای علمی و ارشادی در خصوصی آن صورت گرفته است. و لیکن، جای

این بحث همواره خالی مانده است که چگونه می‌توانیم با استفاده از مبانی دینی و معرفتی خصوصاً در مکتب علوی به شاخص‌هایی دست پیدا کنیم که در آن به انسان بانگ‌های همه‌جانبه، واقعی و تکریم‌آمیز می‌نگرد، با این حال، از شیوه‌های کاربردی صحیح برای امر نظارت استفاده می‌نماید. لذا، شاخص‌ها و ملاک‌هایی این‌چنین را می‌توان برای مقایسه و تطبیق میان دو سیستم مدیریتی و نظارتی اسلام و غرب صورت بندی نمود:

۱- مبانی وجود شناختی

۲- مبانی معرفت شناختی

۳- مبانی انسان شناختی

۴- مبانی ارزش شناختی

مبانی مدیریت و کنترل در نظام مدیریتی غرب عمدتاً سکولاریسم است و معلوم است که مبانی سکولاریسم در هر چهار بعد یاد شده‌ی فوق با مبانی اسلام متفاوت است، به‌طور خلاصه - و با نگاهی گذرا تفاوت از این قرار است:

۱- در سکولاریسم ماده‌گرایی و جهان بینی ماتریالیسم است و در اسلام جهان بینی توحیدی و خدامحوری است.

۲- در سکولاریسم نسبت معرفت و حقیقت بوده و در اسلام مطلق بودن شناخت‌های کلی که برگرفته از وحی الهی است.

۳- انسان از منظر سکولاریسم صرفاً موجودی است ابزار ساز و دارای ابعاد وجودی، و نیازهای مادی که دغدغه‌ای بجز رفع این‌چنین نیازها برای او متصور نیست، در حالی که انسان در مفهوم قرآنی آن، موجودی است حقیقت‌گرا، کمال‌جو، و آئینه تمام‌نمای حق - تبارک و تعالی - که نیازهای مادی او تمام هویت او را تشکیل نمی‌دهد، و فلسفه خلقت او چیز دیگر است، و باید همت والای او مصروف اهدافی متعالی‌تر گردد. اهدافی متناسب با هویت الهی و مقام خلیفه الهی وی.

۴- مبنای سکولاریسم، اومانیسم و لیبرالیسم است و مبنای اسلام با فطرت خداجویی و فضیلت‌مداری و ارزش‌محوری است.

و در مورد بند ۴ باید گفت که؛ هر چند ارزش‌های اخلاقی در بعد مفهومی آن چندان وابسته به مذهب و مرام خاصی نبوده، و بر مبانی عقلی استوار است، لیکن، تمایز این دو نگرش در بعد اخلاقی عمدتاً در مقام مصادیق اخلاقی و ضمانت اجرایی آن است که انسان متدین به دین مبین اسلام در زمینه‌های مدیریتی با ایمان مذهبی که پشتوانه‌ی درونی بزرگی برای اقدامات بایسته است، بسیار موثرتر از کسانی که فاقد ایمان مذهبی‌اند می‌تواند در اداره‌ی یک سازمان و کنترل و نظارت وی

در امور مدیریتی آن موفق باشد مضافاً بر این که از دیدگاه وی این اصول و ارزش‌های اخلاقی ارزش بالذات و بالاصاله دارند و نه ارزش ذاتی و عرضی.

به علاوه، بدیهی است که، اختلاف در مبانی و دیدگاه نظری کنترل و نظارت و اختلاف در ارزش‌ها در نهایت، به اختلاف در عملکرد نیز منجر خواهد شد. بحث تطبیقی در این زمینه به درازا می‌کشد، و ما را از موضوع اصلی که همان بررسی نظارت و کنترل در نهج البلاغه است، دور می‌سازد.

۵- مبانی وجودشناختی و انسان شناختی نظارت در نهج البلاغه

۵-۱- مبانی وجودشناختی نظارت در نگاه امام علی(ع) (استقرار ولایت الهی به جای ولایت طاغوت) مطالعه پیرامون بعثت انبیاء ما را به نکته‌ای دقیق متوجه می‌سازد و آن نکته را در سخنان پیشوایان دین می‌یابیم که یکی از علل بعثت انبیاء الهی(ع)، حذف مدیریت‌های طاغوتی و استقرار مدیریت و ولایت خدائی می‌باشد، چنان که حضرت علی (ع) در یکی از سخنان خود علت بعثت پیامبر اکرم اسلام را چنین بیان می‌کند:

«فان الله تعالی بعث محمداً بالحق، لیخرج عباده من عباده الی عباده، ومن عهود عباده الی عهوده، ومن طاعه عباده الی طاعته، ومن ولایه عباده الی ولایته.»

خداوند حضرت محمد(ص) را به حق و راستی برانگیخت تا بندگان خدا را از بندگی بندگانی همانند خودشان برهاند و به پرستش و بندگی خودش رهنمون گردد. و طوق تعهدات انسان‌ها را از گردنش باز نموده و در برابر پیمان‌های خداوندی متعهدش سازد، و از فرمانبرداری بندگانش به فرمانبرداری خویش، و از حوزه مدیریت بندگان خارج، و به مدیریت و ولایت خود بکشاند. (فیض کاشانی، ج ۳، ص ۲۲)

آن هنگام که، امیر مؤمنان علی (ع) مالک اشتر را به عنوان استاندار خود به سرزمین مصر می‌فرستاد تا مشکلات عظیم آن منطقه پنهان را حل نماید و با مدیریت صحیح اسلامی، اوضاع نابسامان آنجا را سامان بخشد در نامه‌ای که برای مردم آن منطقه در معرفی نماینده خود می‌نویسد چنین می‌فرماید :

«فاسمعوا له واطیعوا امره فیما طابق الحق». (نهج البلاغه، نامه ۳۸)

پس ای مردم مصر! سخن نماینده علی را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید در چیزی که هماهنگ «حق» باشد. این فراز از بیان امام (ع) مدیریت و ولایت مالک را تا جائی نافذ می‌داند و از مردم انتظار همراهی دارد که دستورها و فرمان‌هایش مطابق با قانون حق و قانون خدا باشد.

«قال علی (ع): ما ظفر من ظفر الاثم به، والغالب بالشر مغلوب» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷)

امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: آن که، گناه بر او دست یافت روی پیروزی ندید، و آن که بدی بروی چیره گشت مغلوب گردید.

۵-۲- مبانی ارزشی و انسان شناختی نظارت در نهج البلاغه

رعایت منزلت و شخصیت انسان در مدیریت‌های الهی از اهم مسائل است که با اندک مطالعه در مبانی مکتبی می‌توان این اهمیت را بدست آورد، (ویژگی مهمی که در علم و نظام‌های مدیریتی سکولار فقدانش بخوبی مشهود است). بیان دو نمونه در مدیریت امیرمؤمنان علی(ع) بهترین گواه بر این مدعا می‌باشد:

۱- روزی حضرت علی(ع) در عبور از کوچه ای پیرمردی فرتوت را مشاهده کرد که او دست گدائی بسوی رهگذران دراز نموده، و تقاضای کمک می‌کرد. امام علی(ع) با دیدن چنین صحنه‌ای سخت ناراحت شد:

«فقال امیرالمؤمنین: ما هذا؟

قالوا: یا امیرالمؤمنین نصرانی.

فقال(ع): استعملتموه حتی اذا کبر وعجز منعتموه، انفقوا علیه من بیت المال»

فرمود: این مرد کیست و چرا گدائی می‌کند؟ در پاسخ گفتند: این مرد نصرانی است! که آن حضرت برآشفته و فرمود: تا آن زمان که قدرت کار کردن را داشت از او استفاده می‌کردید، ولی اینک، که قدرت انجام کاری را ندارد باید گدائی کند؟ از بیت المال زندگی این پیرمرد را تأمین کنید. (عاملی، ج ۱۱، ص ۴۹)

۲- آن روز که جمعی از غارتگران و مزدوران آشوب طلب، به تحریک معاویه مأموریت یافتند تا به حوزه مدیریت و حکومت امیرمؤمنان حضرت علی(ع) حمله ور شوند و اموال مردم شهرهای مرزی را غارت و امنیت آن مناطق را بخطر اندازند شهر «انبار» یکی از شهرهای قدیم عراق مورد حمله تروریست‌های معاویه به فرماندهی (سفیان بن عوف) قرار گرفت و (حسان بن حسان بکری) صدا به گریه بلند نموده، و از دیگران کمک می‌طلبیدند، ولی، کسی به کمک آنان نشتافت، و پس از این‌همه جنایت، دشمن پیروزمندانه با دستی پر از غنیمت بازگشت.

علی(ع) درد مندانه از این جهت که ارزش‌های والای انسانی زیرپا می‌رود و به شخصیت و منزلت انسان‌ها توهین می‌گردد، بعنوان مدیری آگاه و دلسوز فریاد برآورده، می‌گوید:

«فلوان امرء مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی ج‌دیرا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷):

پس اگر مرد مسلمانی واقعه شکسته شدن حیثیت انسان‌ها را بشنود و از اندوه سنگین آن بمیرد، نه تنها نباید مورد ملامت قرار بگیرد، بلکه، از نظر من سزاوار مردن است.

۶- نظام نظارتی علوی

اگر نظارت از اصول مدیریت است، در یک کار اکتشافی می‌توان بحث نظارت علوی را نیز به تفصیل مورد پژوهش قرار داد. در اینجا به عنوان اشاره اجمالی و گذرا، تنها به سیره علوی و کلام حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه ارجاع می‌شود. در این منبع شیعی که بحث نظارت بر کارگزاران را حداقل در نامه‌های ۱۸، ۱۹، ۴۰، ۵۰ و ۵۳ می‌توان یافت، از جمله در نامه ۵۳ به مالک اشتر آمده که: «ثم تفقد اعمالهم و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم فان تعاهدک فی السر لامورهم حدوه لهم علی استعمال الامانه و الرفق بالرعيه».

پس در کارهایشان کاوش کن و بازرسی‌های راستکار و وفادار بر آنان بگمار. زیرا خبرگیری و بازرسی در نهان تو بر کارهای آنها، سبب وادار نمودن ایشان بر امانداری و مدارا نمودن و نرمی با رعیت می‌گردد.

حداقل پنج نکته از این کلام علوی قابل استنباط است:

- (۱) ضرورت اصل نظارت (و ابعث العیون)
- (۲) ویژگی‌های ناظر که صداقت و وفاء است (اهل الصدق و الوفاء)؛
- (۳) در این بیان بر نظارت مخفیانه (عین) تاکید شده است، که البته نافی نظارت غیر مخفیانه نیست؛

(۴) از فواید نظارت، سوق دادن کارگزاران به عمل صحیح است (حدوه لهم)؛

- (۵) هدف از نظارت بر اساس این کلام، ترویج فرهنگ امانت داری و برخورد لطیف با مردم است (علی استعمال الامانه و الرفق بالرعيه)

بحث نظارت در اسلام- همان‌گونه که در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد تاکید قرار گرفته است- در شقوق چهارگانه زیر جای بررسی و پژوهش دارد:

اول: نظارت دولت بر مردم

دوم: نظارت مردم بر دولت

سوم: نظارت دولت بر ارکان دولت

چهارم: نظارت مردم بر مردم (نظارت مورد بحث در علم مدیریت، بر شق سوم از نظارت‌های فوق الذکر تاکید و تمرکز دارد)، شرح مختصر موارد فوق الذکر در سیره امیرمومنان علی(ع) بقرار ذیل است:

در حکومت علوی- برخلاف آنچه از نظامات مدیریتی مغرب زمین هم اکنون مشاهده می‌شود- نظارت متقابل مردم و حاکمان یک اصل بنیادی در نظام اجتماعی شمرده شده و حکومت پویا و ملت آگاه را بر این امر مهم فرا خوانده اند. سیره نظری و مبنایی حضرت، اشاره به این معنا دارد و

همان طور که سیره عملی ایشان در مدت زمامداری در موقعیت‌های زیادی آن را نشان داده است و نتایج آن، اصلاح امور، پاک سازی نظام، تنبیه متخلفان، دلگرمی مردم، امیدواری ملت، و همبستگی و پیوند ملت و امام می‌باشد، و این امر میسر نمی‌شود مگر با حضور ملت در صحنه و آگاهی آنان از عملکرد و برنامه‌های حکومت. آن حضرت در جاهای دیگر نیز نظام حکومتی امت را بر پایه امانت دانسته و هرگونه رویکرد مالکانه و غیرعادلانه را خیانت به امانت و امت اسلامی خوانده است.

امیرمومنان علی (ع) با تدبیر و سازمان دهی گسترده، همه امور خرد و کلان گستره حکومتی خویش را زیر نظر می‌داشت و در یک برنامه وسیع و نظارت و بررسی همه جانبه، با اشراف بر اجزای حکومت، به اداره کشور می‌پرداخت، به خصوص درباره کارگزاران حکومتی، تلاش و قاطعیت بیش-تری به کار می‌برد تا آنان از مدار قانون و حکم خدا خارج نشوند؛ آن گونه که اسلام طراحی کرده به اداره مملکت بپردازند.

حضرت علی(ع) برای جلوگیری از هرگونه ظلم و ستم و کم کاری و نیز جریان امور در مجرای صحیح خویش ساز و کارهایی را در امر مهم نظارت به کار بسته اند تا ضمن جلوگیری از هرگونه ایجاد اشکال در مجاری امور، سرمشقی نیز برای آیندگان باشد. امید است با تاسی به آن امام معصوم(ع) شاهد رشد و ترقی و اجرای عدالت در جامعه خویش باشیم.

۷- لزوم نظارت بر عملکرد مسئولان از دیدگاه نهج البلاغه

حضرت علی علیه السلام ابتدا شیوه گزینش مسئولان را به مالک تعلیم می‌دهد و می‌گوید: «سپس در کارهای کارگزارانت بنگر! و آنها را با آزمایش و امتحان به کار وادار! و از روی میل و استبداد (بدون مشورت) آنها را به کاری مگمار، زیرا هوی و هوس و خودرایی، کانونی از شعبه‌های خیانت است. و از میان آنها افرادی را که با تجربه‌تر و پاک‌تر و در اسلام پیشگام‌ترند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاک‌تر است. و نیز کم توقع تر و در کارها عاقبت اندیش ترند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

و پس از بیان شیوه صحیح گزینش به اصل مهم نظارت اشاره می‌کند و می‌گوید: «سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و باوفا کارهای آنان (کارگزاران) را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی مداوم پنهانی، سبب می‌شود که آنها به امانت داری و مدارا کردن به زیردستان ترغیب شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آنها دست به خیانت زد و مأموران مخفی نو به اتفاق چنین گزارشی دادند به همین مقدار از شهادت قناعت کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که انجام داده، او را کیفر نما، سپس وی را در مقام خواری و مذلت بنشان، و نشان خیانت را بر او بگذار و گردن بند ننگ و تهمت را به گردنش بیفکن.» (نهج البلاغه

نامه ۵۳)

نظارت بر مسئولان و کارگزاران موجب می‌شود که اشخاص خدمت گذار، دل سوز و زحمت کش از افراد خائن و تن پرور شناخته شوند و با تشویق آنها، خدمت گزاران به خدمت بیش تر تشویق شوند با تنبیه و مجازات خائنان و متخلفان کسی به خود جرأت خیانت، کم کاری و تن پروری ندهد. حضرت علی علیه السلام در بخشی دیگر از عهدنامه خود به مالک اشتر درباره سپاهیان و نیروهای نظام از این نوع نظارت جهت کنترل عملکرد فرمانداران نشان استفاده نموده، به گونه‌ای که در چند مورد از نهج البلاغه به این مسأله تصریح شده است. آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر به نظارت پنهان و گماردن ناظرانی به این منظور دستور داده است، که باواژه «عیون» و «تعاهد درسر» از آن تعبیر نموده است: «ثم تفقد أعمالهم و ابعث العیون من أهل الصدق والوفاء علیهم، فإن تعاهدک فی السر لأمرهم حدوه لهم علی استعمال الأمانه و الفرق بالرعیه؛» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) سپس با فرستادن مأموران مخفی، راستگو و با وفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیر، زیرا بازرسی مداوم پنهانی سبب می‌شود که آنها به امانت داری و مدارا کردن با زیردستان ترغیب شوند. در این چند جمله ضمن دستور به نظارت پنهانی، حضرت فواید این امر مهم را بر شمرده، می-فرماید این عمل موجب رعایت امانت و مدارا با زیردستان می‌شود. مفهوم این جملات آن است که اگر عملکرد مسؤولان کنترل نشود، امکان خیانت و ظلم به زیردستان وجود دارد. حضرت علی علیه السلام در بخشی دیگر از عهدنامه خود به مالک اشتر درباره سپاهیان و نیروهای نظامی می‌گوید: «باید بازرسانی، که در نزد مردم به امانت داری و حق گویی معروف هستند. بر آنها بگماری تا خدمات خدمت گزاران را به تو گزارش کنند و آنها بدانند که زحمتشان از نظر تو پوشیده نیست. آنگاه خدمات هر کس را به خوبی بشناس و زحمات کسی را به حساب دیگری مگذار و از ارزش آن کم مکن از هر کس به اندازه فعالیتش قدرانی کن. مبدا شرافت و بزرگی کسی موجب شود که خدمات کوچکش را بزرگ کنی و گمنامی شخصی تو را بر آن دارد که کارهای بزرگش را کوچک شماری» (نهج البلاغه: همان)

شایان ذکر است که، تلاش امام (ع) در این میدان (نظارت دقیق و مستمر)، بسیار گسترده و همراه با دقت، تیزبینی، قاطعیت و جدیت بود. همواره می‌کوشید که همه اجزای دولت و دست اندرکاران امور، بر محور حق حرکت کنند و از چارچوب حکومت اسلامی خارج نشوند. این مهم در سایه نظارتی فراگیر و پیگیر انجام می‌شده که به سه گونه صورت می‌گرفت: امام (ع) علاوه بر سفارش در مورد ضرورت نظارت بر عملکرد افراد به ویژه کارگزاران حکومتی، و نیز دستور اکید به کارگزاران ارشد حکومتی در مورد نظارت بر عملکرد زیر دستانشان، خود نیز از نظارت بر اعمال و رفتار کارگزاران خویش غفلت نمی‌کرد، و همواره سعی می‌نمود از طریق نظارت بر عملکرد آنها، از

نقاط قوت و ضعف عملکرد آنان مطلع گردد، تا بتواند نقاط قوت را تقویت کند و نقاط ضعف را از بین ببرد.

۸- آثار و نتایج نظارت صحیح از دیدگاه امام علی(ع)

الف- نظارت، زمینه ساز برقراری عدالت

از لوازم برقراری عدالت اجتماعی، نظارت بر امور کارکنان و زیردستان است. اگر عمل نظارت به موقع و در تمام ابعادش؛ یعنی آینده نگر و گذشته نگر و حال نگر صورت پذیرد، و این عمل استمرار داشته باشد و شاخص‌های درستی در اعمال آن به کار گرفته شود، می‌تواند درصد بالایی از عدالت اجتماعی را تأمین نماید؛ همان عدالتی که برپایی حق و دفع باطل را به دنبال دارد و هدف حضرت علی(ع) از حکومت، همان بود:

قال عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - دخلت علی امیر المؤمنین(ع) بذی قار و هو یخصف نعله، فقال لی ما قیمة هذا النعل؟ فقلت لاقیمة لها! فقال(ع) واللله لاهی احب الی من امرتکم، الا ان اقیم حقا أو أدفع باطلا.(نهج البلاغه، خطبه ۳۳)

عبدالله بن عباس می‌گوید: در ذی قار - بر امیرمؤمنان وارد شدم هنگامی که مشغول وصله کردن کفش خود بود! به من فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد!» فرمود: «به خدا سوگند همین کفش بی ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب تر است؛ مگر اینکه با این حکومت، حقی را به پا دارم و یا باطلی را دفع نمایم.»

آن روز که حضرت علی(ع) بر مسند خلافت نشست بر طبق فرمان خداوند و سنت پیامبر اکرم (ص)، شیوه‌های ظالمانه را که در توزیع اموال عمومی رواج پیدا کرده بود برانداخت تا غبار ظلم، و تیره گی تبعیض را از چهره مدیریت اسلامی زدوده، بیت المال را بر اساس عدل و انصاف میان مسلمانان - بطور مساوی تقسیم - نماید. جمعی زیادت طلب عدالت علی (ع) را تحمل نکردند و در برابر آن حضرت جبهه گیری نموده، و با اصرار هر چه بیش تر از علی (ع) خواستند تا شرافت و بزرگی آنان را در توزیع بیت المال در نظر بگیرد و گرنه پشت به او و رو به معاویه خواهند کرد. کسان دیگری هم در لباس باصطلاح خیرخواهی به علی (ع) می‌گفتند که برای تحکیم پایه‌های حکومت و محبوبیت مدیریت و رسیدن به قدرت، افراد مؤثر و با موقعیت را مورد توجه مخصوص قرار دهد و سهم بیش تری را در تقسیم عطایا برایشان منظور دارد که در پاسخ آنان فرمود:

آری هیچ حکومتی قادر به برپایی عدالت نخواهد بود، مگر اینکه در آن، ملت حق حکومت را به جا آورند و حکومت هم حق ملت را ادا نماید. یک چنین حکومتی جز با رهبری صحیح و هدایت حساب شده افراد به سوی کمال و عدالت طلبی مقدور نخواهد بود. نظارت درست رهبران و مجریان حکومت بر کار زیردستان نیز در این امر مهم بسیار ضروری است و در حکومت آن حضرت نیز مورد

تأکید بوده است. به همین جهت ایشان برای اجرای این امر خطیر به فرمانداران و استانداران توصیه به عدل و داد و رفتار شایسته با مردم می نمود:

«اتا مرونی ان اطلب النصر بالجور فیما ولیت علیه؟ واللّه لا اطور به ماس مر س میر، وما ام نجم فی السماء نجما، ولو کان المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴) آیا به من می گوئید نسبت به همان مردمی که مرا به زمامداری خود برگزیده اند. ستم روا دارم؟ و با ستمگری پیروزی و حاکمیت را طلب کنم؟ بخدا سوگند؟ وقتی که شب و روز از پی یکدیگر درآیند و ستاره‌ها بر سینه آسمان‌ها بدرخشند هرگز چنین نخواهم کرد و حتی اگر این اموال برای شخص من هم می بود آنرا به طور مساوی میان مسلمانان قسمت می کردم و اینک، که این اموال از آن خداست چگونه امتیاز قائل شوم!؟

علی (ع) می توانست برای کسب قدرت، سرداران جریان‌ات انحرافی را ببیند و با اموال عمومی آنها را راضی کند، ولی، در این صورت دیگر او به عنوان معلم انسان‌ها و اسوه ملت‌ها در طول تاریخ شناخته نمی شد (تقوی دامغانی، ۱۳۷۹، ص ۷۸). آن حضرت شکست را در طریق اقامه عدل می پذیرد و پیروزی آلوده به ظلم را نمی خواهد تا به بشریت بیاموزد که هدف وسیله را توجیه نمی کند.

«قال علی (ع): اختر ان تکون مغلوبا و انت منصف ولا تختر ان تکون غالبا و انت ظالم.»

علی (ع) فرمود: به شکستی که بر وفق عدالت است تن درده و از به دست آوردن پیروزی که با ستمگری به دست می آید اجتناب کن. (شرح ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ق. ج ۲۰، ص ۳۵۸)

ب- نظارت و امانتداری: از دیدگاه امام علی (ع) نظارت، بذل توجه و کمک نمودن کارکنان برای رسیدن به امانتداری است، چنان که، باید توسط انسان‌های صادق و وفادار صورت پذیرد تا هوا و هوس آنان در این امر خطیر تاثیرگذار نباشد، لذا، امام علی (ع) -برغم اصول مدیریتی سکولار- در عهدنامه خود به مالک اشتر به اصول اخلاقی مهمی از جمله امانتداری و وفاداری توصیه می نماید. (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۹- شیوه های نظارت در سیره امام علی (ع): نظارت مخفی و آشکار

الف: نظارت مخفیانه

آنچه وجود نظارت مخفی و سری را در سازمان ضروری می کند و اهمیت آن را نمایان می سازد، آن است که اگر نظارت بر عملکرد کارکنان همواره به صورت آشکار و علنی انجام شود، از دقت و صحت لازم برخوردار نخواهد بود زیرا هنگامی که کنترل به صورت علنی و رسمی انجام می شود، کسانی که قرار است عملکرد آنها مورد بررسی قرار گیرد، ممکن است تظاهر کنند و با ظاهرسازی بخواهند ناظر و بازرس را فریب دهند. کم نیستند افرادی که کار مفیدی برای سازمان انجام نمی دهند و عملکرد مطلوبی ندارند، ولی همواره سعی می کنند با ظاهرسازی و تظاهر، خود را فردی

با عملکرد خوب نشان دهند و وانمود کنند که کارهای مفید زیادی برای سازمان انجام داده‌اند. حضرت علی(ع) خطر این گونه افراد را به مالک اشتر گوشزد می‌کند:

«فان الرجال يتعرضون لفراسات الولاة بتصنعهم و حسن خدمتهم و ليس وراء ذلك من النصيحة والامانة شيء...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳):

همانا افراد زرنگ راه جلب‌نظر و خوش‌بینی زمامداران را با ظاهرسازی و خوش‌خدمتی، خوب می‌دانند، در حالی که در ورای این ظاهر جالب و فریبنده، هیچ گونه خیرخواهی و امانتداری وجود ندارد.

دقت در نامه‌هایی که امیرالمؤمنین(ع) به کارگزاران و عمال خود در مناطق مختلف نوشته است، بیانگر این حقیقت است که امام(ع) همواره عده‌ای را به عنوان ناظر و مأمور مخفی و سری خود معین می‌کرده است تا آنها بر عملکرد کارگزاران حضرت و مسئولان مختلف حکومتی، کنترل و نظارت کنند و نتیجه این کار خود را به ایشان گزارش کنند. به عنوان مثال، ایشان در ابتدای نامه‌های خود به عده زیادی از کارگزاران خود می‌نویسند: بلغنی عنک... یعنی در مورد تو این گونه به من گزارش رسیده است، یا رقی الی عنک... یعنی در مورد شما به من خبر رسیده است، یا بلغنی رسولی عنک... یعنی فرستاده من درباره تو چنین اطلاع داد و بالاخره در یکی دیگر از نامه‌ها می‌نویسد: رسولی اخبرنی بعجب... یعنی فرستاده من قضیه شگفتی را برابم گزارش کرد.

امیر مؤمنان حضرت علی(ع) علاوه بر اینکه خود بر عملکرد کارگزاران خویش نظارت و کنترل داشت، به کارگزاران خود نیز دستور می‌داد تا بر عملکرد و نحوه رفتار زیردستان خودشان نظارت مخفیانه داشته باشند. (انواع کنترل و نظارت در مدیریت اسلامی / فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳)

هم‌چنین، از مکاتبه‌های آن حضرت چنین مشهود است که خود به این رویه عمل کرده‌اند. چنانکه در نامه به عثمان بن حنیف والی خویش در بصره می‌نویسد:

«یا بن حنیف لقد بلغنی ان رجلا من فتیة اهل البصره دعاک الی مأدبه فاسرعت الیها تستطاب لک الالوان و تنقل الیک الحفان و ماظنت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفو و غنیهم مدعو». (نهج البلاغه نامه شماره ۴۵).

«هان ای پسر حنیف! به من خبر رسیده است که یکی از جوانان اهل بصره تو را به میهمانی خوانده و تو دعوت وی را اجابت نموده‌ای. در آن میهمانی با غذاهای رنگارنگ از تو پذیرایی شده است. من گمان نمی‌کردم که تو چنین جلسه‌ای را که فقرا در آن دعوت نیستند و اغنیا مدعوند اجابت نمایی.»

عبارات فوق بخوبی گویای تعیین ناظر مخفی از سوی آن حضرت بر کارکرد کارگزاران او بوده است.

ب- نظارت مردمی و آشکار

علاوه بر بازرسی‌های دقیق و نظام یافته که توسط نیروهای رسمی حکومت انجام می‌گرفت، امام (ع) از طرق متعدد دیگری نیز از مسوولان منطقه ای ناراضی بودند یا مشکلات خاصی برایشان بروز می‌کرد که به دست آنان گشوده نمی‌شد، به طور مستقیم، حضوری یا مکاتبه ای، با امام (ع) تماس می‌گرفتند و از او مدد می‌جستند. امام (ع) نیز برای افکار عمومی و خواست به حق مردم، ارزش می‌نهاد و به آن ترتیب اثر می‌داد.

ابن عباس در بصره، نسبت به قبیله بنی تمیم بی‌مهری می‌کرد و گاه آنان را مورد توبیخ قرار می‌داد و یا زیان می‌رساند. علت چنین کاری، حمایت و طرف داری این قبیله از عایشه و طلحه و زبیر در جنگ جمل بود. برخی از شیعیان این قبیله از رفتار عباس به ستوه آمده بودند. از میان آنان، جاریه بن قدماه نام‌های به امام نوشت و از ابن عباس شکایت کرد. امام (ع) به محض دریافت نامه وی به ابن عباس نوشت:

«به من خبر رسیده که تو نسبت به بنی تمیم، تکبر می‌ورزی و چونان پلنگ درشتی می‌کنی، با اینکه بنی تمیم قبیله ای است که هر گاه ستاره ای از آنان به افول نشست، ستاره دیگری به جایش طلوع کرده است، و اینان چه در جاهلیت و چه در زمان اسلام - خشم و دشمنی دیگران را برناتافته - اند. علاوه بر این، ما با آنان هم خونی و خویشاوندی نزدیک داریم که اگر صله رحم انجام دهیم، پاداش خواهیم گرفت و اگر بد رفتاری کنیم، کیفر خواهیم دید. پس، ای ابن عباس! خدا رحمتت کند قدری نرمی پیشه کن، چرا که من نیز در آنچه از نیک و بد بر دست و زبان تو می‌رود، سهیم هستم. بنابراین، خوش گمانی مرا نسبت به خود پاس دار و کاری نکن که نظر من نسبت به تو برگردد. (خوبی، ج ۱۸، ص ۳۰۸ و ۳۰۹)

دو نکته جالب در این نامه پر اهمیت وجود دارد: یکی؛ دیدگاه امام نسبت به عملکرد مردمی کارگزاران خویش است که همواره امید دارد آنان نسبت به مردم بهترین رفتار را داشته باشند و به گونه ای عمل کنند که ملت به طور پیوسته از دستگاه حکومت خشنود باشند و آن را حامی خود و برآورنده آرمان هایش بدانند.

و دیگری؛ احساس مسوولیت امام نسبت به کارنامه مدیران حکومت است؛ یعنی، خود را در ریز و درشت کارهای آنان سهیم می‌داند و مستحضر است که مردم نیک و بد اعمال کارگزاران را به حساب رهبری نظام می‌گذارند، چرا که آنان یا دستورات رهبری را اجرا می‌کنند که در این صورت به عنوان اجرا کننده عمل کرده‌اند و علاوه بر نقش خود آنان، نقش رهبری نیز به روشنی و مثبت جلوه می‌یابد و اگر بدون اطلاع رهبر اقدام کنند، عملکرد منفی آنان به طور مستقیم حکومت مرکزی را زیر سوال می‌برد و زیانهای جبران ناپذیری متوجه آن می‌کند. بدین منظور، امام (ع) به

کارگزاران خویش تاکید می‌کند که اخلاق مردمی داشته باشند، همواره در میان آنان باشند تا از نزدیک بر خواسته‌های آنان وقوف یابند و هرگز از جامعه فاصله نگیرند.

جالب اینجاست که، امام (ع) حتی به شکایات و اطلاعاتی که از سوی نامسلمانان دریافت می‌کرد نیز، ترتیب اثر می‌داد و آنان را از حقوق اجتماعی، پا به پای مسلمانان بهره مند می‌ساخت. در نامه زیر که امام (ع) به عمر بن ابی سلمه ارحبی (والی بحرین) نوشته، مطلب بالا به وضوح به دست می‌آید:

«کدخدایان منطقه تحت مسوولیت تو از درشتی، سخت گیری، تحقیر و بی‌اعتنایی تو به من شکایت کرده‌اند. من درباره این جماعت بررسی کردم و به این نتیجه رسیدم که آنان (به سبب اینکه مشرکانند) صلاحیت ندارند که به دستگاه خلافت نزدیک شوند و روا نیست که به کلی مطرود و از حقوق شان محروم شوند، چرا که با آنها عهد و پیمان بسته ایم. بنابراین، در برخورد با آنان در جامه ای ظاهر شو که تارش از ملایمت و پودش از قاطعیت باشد. سختی و مهربانی را برایشان در هم آمیز و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که نه از تو دور شوند و نه خیلی نزدیک و خودمانی گردند. (همان، ج ۱۸ ص ۳۲۲)

خلاصه، می‌توان گفت یکی از علت‌های اصرار امام (ع) بر این نکته که کارگزاران، زندگی عادی و همسان با مردم داشته باشند و با گماشتن محافظ و دربان از مردم فاصله نگیرند، این بوده است که از سویی، مردم به راحتی با کارگزاران حکومت تماس بگیرند؛ پیشنهادهای اصلاحی را ارائه دهند و مشکلات خود را به آسانی با آنان در میان گذارند و از سوی دیگر، عملکرد مسوولان در منظر افکار عمومی قرار گیرد و مردم (که رکن اساسی حکومت اسلامی هستند) از نزدیک با رفتار، منش و تعهد مدیران جامعه آشنا شوند. از این رو، امام (ع) به مسوولان مملکتی تاکید می‌کرد.

نباید میان تو و مردم، نماینده ای جز زبانت و دربانی جز چهره ات باشد؛ به هیچ روی هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مکن که نیازها اگر در فرصت نخستین بر تو عرضه نشود برآورده ساختن بعدی آنها برایت ستایش انگیز نباشد. (نهج البلاغه، نامه ۶۷)

ج- تأکید بر نظارت عمومی:

با توجه به سیره‌ی امام علی (ع) در باب حکومت، که آن را امانت الهی و مردمی می‌داند و اهتمام عملی آن بزرگوار در مورد اصل عملی امر به معروف و نهی از منکر، این انتظار می‌رفت که آن حضرت پس از کسب ظاهری قدرت بر نظارت عمومی تأکید ورزد و آن را از وظایف مهم و حقوق اساسی مردم نسبت به حاکمیت بداند و رضایت افکار عمومی را به کارگزاران خود گوش زد نماید. امر به معروف که واقع، دستور به انجام کار خوب و عمل نیکویی است که حسن آن توسط عقل و شرع شناخته شده است با زوج آن یعنی نهی از منکر (=منع از کار زشت) مورد تأکید و سفارش

فراوان امام علی (ع) می‌باشد. آن حضرت می‌فرماید: "اعمال نیکو و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند قطره است در مقابل دریای پهناور" (ابن اعثم کوفی، ج ۵، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۴) و در جایی دیگر پیامد ترک این دو فریضه را حاکمیت اهریمنی و شر می‌دانند که توسط هیچ عامل حتی دعای نیکان از بین نمی‌رود. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴) همین طور فرموده است: "کن بالمعروف آمرا و عن المنکر ناهیا وبالخیر عاملا و للشر مانعا" (همان، نامه‌ی ۴۷) و در ادامه شرایط اجرای این دو اصل نظارتی اسلام و فواید عملی آن را بر می‌شمارد.

۱۰- خودکنترلی از دیدگاه نهج البلاغه

از جمله روش‌های بسیار موثر در امر نظارت آحاد ملت بر اعمال و رفتار خویش در امور فردی و اجتماعی وی روش خودکنترلی و یا آراسته شدن به ملکه "تقوای درونی" است. امیر مومنان حضرت امام علی (ع) در تبیین این اصل مهم دینی می‌فرماید: «اجعل من نفسک علی نفسک رقیبا واجعل لآخرتک من دنیاک نصیبا:» (آمدی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۸): "از خودت مراقبی بر خویشتن قرار بده و از دنیای خود نصیب و بهره‌ای برای آخرت فراهم نما." هم‌چنین، در نهج البلاغه فرمود: "...فحاسب نفسک لنفسک فان غیرهامن النفس لها حسیب غیرک. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷)" پس، حساب نفس خود گیر که دیگران را حسابرسی است - چیر- هم‌چنین در "غررالحکم، فرمود: "املک علیک هواک، وشجی نفسک فان شجی النفس الانصاف منها فیما احبت و کرهت." (غرر... همان، ص ۱۳۸): یعنی؛ مالک هوای نفس خویش باش، و....

چنان که مشاهده می‌شود؛ تاکید آن حضرت در این بیانات نورانی بر این مطلب است؛ اعمال و رفتار انسان باید همواره تحت نظارت خودش باشد و خود، عملکردش را کنترل نماید، و خویشتن را همواره، در محضر "حق" ببیند. خود کنترلی در مدیران به قدری اهمیت و ضرورت دارد که امیر مومنان علی (علیه السلام) در زمان خلافت خویش، کارگزاران خود را همواره توصیه به تقوا و خود کنترلی می‌فرمود، و توسط نامه‌هایی که برای والیان خود می‌نوشت، این وظیفه را به آنها گوشزد می‌کرد. حضرت، در فرمان خویش به مالک اشتر، وی را چنین فرمان می‌دهد: امره بتقوی الله، و ایثار طاعته، و اتباع ما امر به فی کتابه... و امره ان یکسر نفسه من الشهوات، و یزعها عند الجمحات؛ (نهج البلاغه، ۱۳۶۸ نامه ۵۳)

نخست) او را به تقوای الهی، ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا (قرآن) به آن امر شده است، فرمان می‌دهد.. و نیز به او فرمان می‌دهد که خواسته‌های نابجای خود را در هم بشکند و به هنگام وسوسه‌های نفس، خویشتن داری را پیشه خود سازد.

هم چنین است، در عهدنامه خود به محمد بن ابی بکر و نیز در موارد بسیار فراوان دیگر که در نهج-البلاغه آن بزرگوار ذکر شده است.

در اینجا به دو نمونه از سیره حضرت که بیانگر خویشتن داری در مسند زمامداری است، می-پردازیم. در این دو رویداد، حضرت از دو انحراف کاری، یعنی اخذ رشوه و تبعیض در تقسیم بیت-المال، تبری جسته و خود کنترلی خود را مستند به ایمان به خدا و رسول او، و هم چنین ایمان به معاد می داند. در ابتدا آن حضرت چنین می فرماید:

والله لان ابيت على حسك السعدان مسهدا، اوأ جر في الغلال مصفدا، احب الي من أنلقى الله ورسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشيء من الحطام (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)، سوگند به خدا اگر شب را بر روی خارهای سعدان بیدار به سر برم، یا در غلها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوب تر است از این که خدا و رسولش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان، ستم کرده، و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. بعد ادامه می دهد:

چگونه به کسی ستم روا دارم، آن هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی کهنگی پیش می رود (و از هم می پاشد) و مدت ها در میان خاکها می ماند؟! به دنبال این مقدمه، حضرت داستان خود را چنین بیان می کند:

به خدا سوگند! عقیل برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم؛ کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایش ژولیده و رنگ شان بر اثر فقر دگرگون گشته، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود. عقیل باز هم اصرار کرد و چند بار خواسته خود را تکرار نمود. من به او گوش فرا دادم. خیال کرد که من دینم را به او می فروشم و به دلخواه او قدم برمی دارم و و از راه و رسم خویش دست می کشم! (اما من برای بیداری و هوشیاری او) آهنی را در آتش گذاختم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم، تا با حرارت آن عبرت گیرد. ناله ای همچون بیمارانی که از شدت درد، می نالند سرداد و چیزی نمانده بود که از حرارت آتش بسوزد به او گفتم: هان! ای عقیل؛ زنان سوگمند در سوگ تو بگیرند از آهن تفتیده ای که انسانی آن را به صورت بازپچه سرخ کرده، ناله می کنی! اما مرا سوی آتش می کشانی که خداوند جبار با خشم و غضبش آن را برافروخته است؟! تو از این رنج می نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟! بعد حضرت در ادامه خطبه چنین می فرماید:

از این سرگذشت، شگفت آورتر، داستان کسی است که نیمه شب، ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به درب خانه ما آورد؛ ولی این حلوای معجون بود که من از آن متنفر شدم، گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بود. به او گفتم: هدیه است، یا زکات یا صدقه؟ که

این دو برما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه (هدیه) است. به او گفتیم: زنان سوگند بر تو بگریند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی؟! دستگاه ادراکت به هم ریخته یا دیوانه شده‌ای و یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را به آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند که خداوند را با گرفتن یک پوست جو از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد؛ و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است. علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های نابود شدنی دنیا چه کار؟! از به خواب رفتن عقل و لغزش‌های قبیح به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

این دو داستان، بیان گر خود کنترلی علی (علیه السلام) در مقام خلافت و مدیریت جامعه اسلامی است؛ او با یاد خدا و قیامت و عذاب سوزناک آن، خود را با پدیده‌های شومی همچون تبعیض و رشوه خواری، مصون ساخت. مدیران مسلمان نیز باید با تاسی به این الگوی ارزشمند الهی، تخلفات و گناهمانی این‌چنین را از خود دور نمایند و به کنترل خویش بپردازند.

نتیجه گیری

اگر نظارت از اصول مدیریت است، در یک کار اکتشافی می‌توان بحث نظارت در اسلام را نیز به تفصیل مورد پژوهش قرار داد. در اینجا تنها با نگاهی اجمالی و گذرا، به سیره علوی و کلام نورانی امام علی (ع) در نهج البلاغه که، مهم‌ترین منبع شیعه در مجامع روایی است، مبحث نظارت در امر مدیریت را مورد بررسی و فحص و جستجو قرار داده، جلوه‌هایی از مبانی مدیریت و نظارت، سیره آن امام همام در امر نظارت و تاکید آن بزرگوار در خصوص رعایت ناب‌ترین خصال انسانی در امر نظارت، نظیر: اعتقاد توحیدی و تن دادن به ولایت حضرت حق و دین داری در تمامی شئون زندگی، و دل سپردن به همه فضایل اخلاقی از جمله فضیلت صدق و راستگویی، و وفا به عهد، حق‌گویی، امانتداری را به منزله مدخل و فتح بایی به آن پرداختیم. هم‌چنین، امام در نهج البلاغه و سایر منابع روایی دیگر بر وجدان اخلاقی که مظهر آن صفات فاضله‌ای همچون: تواضع و فروتنی، و... انضباط اقتصادی، انضباط اجتماعی و... می‌باشد تاکید می‌ورزد، و کاربست آن‌ها را برای مردم در سازمان‌ها، و یا در هر گونه مشاغل مدیریتی به منظور حفظ سلامت و پیشرفت کارهای فردی و اجتماعی لازم و ضروری می‌داند. هم‌چنین در تحقیق فوق، ضعف مبانی تئوریک مدیریت غربی که بر پایه جهان بینی "سکولاریسم" مبتنا یافته، و به تبع آن ناکارآمدی نظام مدیریتی که برآمده از نوعی انسان شناسی ناقص و ناتمام می‌باشد- بارعایت اختصار- به نمایش گذارده شده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، (۱۳۶۸ ترجمه سید جعفر شهیدی، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران
۳. آمدی، عبدالواحد، (۱۴۰۷ ه.ق)، غرر الحکم و درر الکلم (سخنان امام علی(ع))، منشورات؛ موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان
۴. ابن ابی الحدید، (۱۹۵۹)، شرح نهج البلاغه، دارالکتب العربیه، لبنان
۵. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۰)، تاریخ کامل، برگردان؛ حسین روحانی، انتشارات اساطیر، تهران
۶. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۰۷ ه.ق)، الفتوح، دارالکتب العلمیه، لبنان، بیروت
۷. پارسایان، (۱۳۷۸)، استیون (رایینز)، مبانی رفتار سازمانی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران
۸. تقوی دامغانی، سیدرضا، (۱۳۶۸) مدیریت اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران
۹. جهانگیر، منصور، (۱۳۸۱)، قانون تجارت، نشر دیدار، تهران
۱۰. جعفریان، رسول، (۱۳۶۹)، حیات فکری امامان شیعه، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی، تهران
۱۱. خوبی، میرزا حبیب اله هاشمی (۱۳۵۸)، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، مصحح: سید ابراهیم میانجی (دوره ۲۱ جلدی)، ناشر؛ مکتبه الاسلامیه، تهران
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران
۱۳. رضاییان، علی، (۱۳۷۱)، اصول مدیریت، انتشارات سمت، تهران
۱۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۷ ه.ق، مطبوعه الاستقامه، قاهره
۱۵. صدوق، ابن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۳۴۸)، الخصال،، جامعه المدرسین، قم
۱۶. فیض کاشانی، مولی محسن، (بی تا)، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به حوزه علمیه، قم.
۱۷. فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳